

بیاموزید که بیاندیشید

پیشنهادی دوستانه به برخی از چپ‌های افراطی

توضیح مترجم:

در سال ۱۹۳۸، تروتسکی مقاله‌ی "بیاموزید که بیاندیشید" را به رشته‌ی تحریر درآورد و در آن با فاکت‌هایی ملموس، برای به تحقق بخشیدن اهداف مبارزاتی کمونیست‌ها، با حفظ دشمنی و تا به آخر مبارزه‌ی غیر سازشگرانه‌اشان با دشمنان طبقاتی، در مورد حدود و ثغور کمونیست‌ها در نزدیکی تاکتیکی و مقطعی‌اشان به امپریالیست‌ها، استفاده از تضادهای درونی کمپ کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیست‌ها - و شرایط استرداد مهمات و سلاح‌های نظامی آن‌ها به کمونیست‌ها و موضع کمونیست‌های کشورهای دیگر به این حوادث، سخن راند.

از آن تاریخ و قبل از آن، کمونیست‌ها به کرات این حدود و ثغور را به بوته‌ی آزمایش گذاشته‌اند. لنین و تروتسکی در سال ۱۹۱۶ از "شورش عید پاک" انقلابیون ایرلندی بر علیه استعمارگران بریتانیا دفاع نمودند. در این شورش، ایرلندی‌های شورشی سعی کردند تا از رقابت‌های امپریالیستی برای به دست آوردن سلاح از رقیب بریتانیا، آلمان، استفاده نمایند، بدون آنکه با ارائه‌ی هیچگونه خدماتی در ازای آن موافقت نمایند. در دهه‌ی ۱۹۴۰، هوشی‌مین برای استقلال ویتنام از ژاپن، از خدمات نظامی و

آموزشی آمریکا و تضادهای داخلی آن ها در پیشبرد اهداف خود استفاده نمود. هوشی مین تا اوائل ۱۹۵۰ که آمریکا به فرانسه در ضدیت با ویتنام نزدیک گردید، ارتباط خود را برای گرفتن خدمات نظامی با هری ترومن از طریق نامه نگاری دیپلماتیک بی آنکه پاسخی از او بگیرد، حفظ نمود.

اتحاد استالین و دولت صهیونیست اسرائیل ۱۹۴۷-۱۹۴۹، نمونه‌ی دیگری از این اتحادها و نزدیکی چپ ها به کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی با سیستم های کاملاً ضدبشری می باشد. تاریخ شامل نمونه های بسیار زیادی از این موارد نزدیکی و دوری بلوک به اصطلاح سوسیالیستی با انقلابیون و با بلوک سرمایه داری و درخواست انقلابیون برای استرداد سلاح های نظامی از آنان است، که شرح آن از حوصله‌ی این مقاله بدور است. موارد انقلابیون سوری و کوبانی متأخرترین این حوادث هستند که لزوم بازنگری تاریخی و نزدیکی انقلابیون چپ و حدود و ثغور آن ها را در ائتلاف های تاکتیکی با امپریالیست ها به منظور دست یافتن به مهمات نظامی آنان را در دستور روز قرار می دهد. از نوشتن مقالات کوچک و بزرگ در این موارد و مقاله‌ی تروتسکی تا به امروز ۸۲ سال و مقاله‌ی «بیماری کودکی چپروی در کمونیزم»، بسی بیش تر (۱۹۲۰) می گذرد. در این چند سال ماهیت امپریالیزم و نحوه‌ی برخورد و مقابله آنان به انقلابیون و انقلابات جهانی، بسیار پیچیده تر و مشکل تر شده است و جای دارد که انقلابیون ایرانی بمثابه بخشی تفکیک ناپذیر از انقلابیون جهانی، به درس های گذشته و شگردهای تکنیکی کلاسیک های کمونیستی نظری دوباره بیفکنند و خود را در چارچوب سیاسی مشخص حاضر و آرایش طبقاتی نیروهای متخاصم به صف بکشانند.

بیاموزید که بیاندیشید

برخی از چپ‌های حرفه‌ای افراطی‌حراف، با هر هزینه‌ای در تلاش‌اند که بیانیه دبیرخانه‌ی بین‌الملل چهارم در مورد جنگ را بر مبنای تعصبات جامد خود "تصحیح" نمایند. آن‌ها به خصوص به آن بخشی از بیانیه حمله می‌کنند که می‌گوید در تمام کشورهای امپریالیستی، حزب انقلابی در عین حال که در زمان جنگ در مخالفتی آشتی‌ناپذیر با دولت خود باقی می‌ماند، با این حال، باید که سیاست‌های عملی خود را در هر کشوری بنا به وضعیت داخلی و گروه‌بندی‌های بین‌المللی به قالب درآورد، هشیارانه مابین یک دولت کارگری و دولت بورژوازی، یک کشور استعماری از یک کشور امپریالیستی، فرق قائل شود.

پرولتاریا یک کشور سرمایه‌داری که خود را در همبستگی با اتحاد جماهیر شوروی می‌یابد¹ [بیانیه می‌گوید] باید بطور تام و تمام دشمنی آشتی‌ناپذیر خود را به دولت امپریالیستی کشور خود حفظ نماید. به این مفهوم، سیاستش از آن پرولتاریایی که در کشوری بر علیه اتحاد جماهیر شوروی می‌جنگد، تفاوت نخواهد داشت. اما در سرشت فعالیت‌های عملی، ممکن است

¹ - بنابراین ما می‌توانیم مسئله‌ی ماهیت اتحاد جماهیر شوروی را به کنار بگذاریم. ما به مسئله‌ی سیاست در مورد ارتباط دولت کارگری به صورت کلی و با در کشور‌های مستعمره که برای استقلال خود می‌جنگند، علاقه‌مند هستیم. تا آنجایی که به ماهیت طبقاتی اتحاد جماهیر شوروی ربط دارد، ما در واقع می‌توانیم که به چپ‌های افراطی توصیه‌ی نماییم که به خودشان در آینه کتاب *Ciliga. A* در کشور دروغ بزرگ زل بزنند. این نویسنده‌ی چپ افراطی، که کاملاً فاقد هر دانش مارکسیستی است، تا به آخر ایده‌ی خود را که همانا لیبرال‌انارشی انتزاعی است، را دنبال می‌کند.

تفاوت های عمده ای بر اساس موقعیت مشخص جنگ به وجود آید. (جنگ و

بین الملل چهارم، § ۴۴، P. (۲۱)

چپ های افراطی این قیاس منطقی را صحت چیزی در نظر می گیرند که از طریق تمامی دوره ی توسعه، به مثابه نقطه ی آغازین میهن پرستی اجتماعی، تصدیق شد.² از آنجایی که برخورد به دولت های امپریالیستی باید در همه ی کشورها «مشابه» باشد؛ این استراتژیست ها مانع هر تفکیکی ماورای مرزهای کشورهای امپریالیستی خود می شوند. از نظر تئوریکی اشتباه آنان از تلاش برای به وجود آوردن پایه هایی اساساً متفاوت برای سیاست های زمان جنگ و زمان صلح برخاسته می شود.

بگذارید فرض کنیم که فردا زیر بیرق استقلال ملی، شورشی در الجزایر مستعمره فرانسه برپا می شود و دولت ایتالیا، با انگیزه ی منافع امپریالیستی خود، آماده می شود به شورشیان سلاح ارسال نماید. برخورد کارگران ایتالیایی در این مورد چه باید باشد؟ من عمداً از شورش بر علیه امپریالیزم دموکراتیک با مداخله ی امپریالیزم فاشیستی در جهت شورشیان مثال آورده ام. آیا کارگران ایتالیایی باید مانع از ارسال سلاح به الجزایری ها شوند؟ بگذارید هر چپ افراطی جرأت داشته باشد به این سوال در تصدیق آن پاسخ دهد. هر انقلابی ای، همراه با کارگران ایتالیایی و شورشیان الجزایری، همچنین سوالی را با خشم پشت پا خواهند زد. حتی اگر همزمان اعتصاب عمومی دریایی در ایتالیای فاشیست برپا شود، حتی در این وضعیت، اعتصاب کنندگان باید به نفع کشتی های حامل کمک به بردگان

² - خانم Weil Simone، حتی می نویسد که موضع ما، همان موضع پلخانف در سال های ۱۹۱۴-۱۹۱۸ است.

Weil Simone، البته حق دارد که هیچ چیزی را نفهمد. با این حال این ضروری نیست که از این حق سوء استفاده نماید.

استعمار در شورش استثناً قائل شوند؛ در غیر این صورت آن‌ها -نه انقلابیون پرولتری- چیزی بیش‌تر از فعالان اتحادیه‌های کارگری خوار و ضعیف نخواهند بود.

در همان زمان، کارگران دریایی فرانسه، حتی اگر با هیچ‌گونه اعتصاب و چنین چیزی مواجه نباشند، مجبور خواهند بود دست به اعمال هر تلاشی برای جلوگیری از حمل و نقل مهمات در نظر گرفته شده برای استفاده بر علیه شورشیان، بزنند. تنها اعمال چنین سیاستی از طرف کارگران ایتالیایی و فرانسوی سیاست انترناسیونالیزم انقلابی را تشکیل می‌دهد.

به هر رو، آیا این به این معنی نیست که کارگران ایتالیایی مبارزه‌ی خود را در این مورد بر علیه رژیم فاشیستی معتدل می‌نمایند؟ نه در کم‌ترین حدش. فاشیزم تنها به منظور تضعیف دشمن خود فرانسه، و نهادن دست‌ان حریص خود بر مستعمراتش، به الجزایری‌ها «کمک» ارائه می‌دهد. کارگران انقلابی ایتالیایی برای یک لحظه این را فراموش نمی‌کنند. آن‌ها به الجزایری‌ها فراخوان می‌دهند که به «متحدین» خیانتکار خود اعتماد نکنند و در عین حال به مبارزه‌ی آشتی‌ناپذیر خود بر علیه فاشیزم، «دشمن اصلی در کشور خود» ادامه دهند. تنها از این طریق است که آن‌ها اعتماد به نفس شورشیان را کسب می‌کنند، به شورشیان کمک نموده و موقعیت انقلابی خود را تقویت می‌نمایند.

اگر موارد فوق در زمان صلح و آرامش درست باشد، چرا در زمان جنگ نادرست خواهد بود؟ همه‌ی فرضیه‌ی تنوریسین نظامی معروف آلمانی، Clausewitz که جنگ ادامه‌ی سیاست با شیوه‌هایی دیگر است، را می‌شناسند. این تفکر عمیق بطور طبیعی منجر به این نتیجه‌گیری می‌شود که مبارزه علیه جنگ چیزی بجز ادامه‌ی مبارزه‌ی عمومی پرولتری در زمان

صلح نیست. آیا پرولتاریا در زمان صلح تمام اعمال و اقدامات دولت بورژوایی را رد و به خطر می اندازد؟ حتی در طی یک اعتصاب که تمام شهر را دربر می گیرد، کارگران اقداماتی به عمل می آورند که حمل مواد غذایی را به مناطق خود تضمین نمایند، مطمئن شوند که آن ها آب داشته باشند، که بیمارستان ها متحمل آسیب نگردند و غیره. این چنین اقداماتی در رابطه با بورژوازی نه فرصت طلبی، بلکه خود، با توجه به منافع اعتصاب، بواسطه ی نگرانی برای همدردی با توده های مستغرق شهر، و غیره، دیکته می شود. این قوانین ابتدایی استراتژی پرولتری در زمان صلح، شدت عمل کامل خود را نیز در زمان جنگ حفظ خواهند کرد.

برخورد آشتی ناپذیر بر علیه نظامیگری بورژوازی، به این معنی نیست که پرولتاریا در تمام موارد به مبارزه علیه ارتش «ملی» خود، وارد می گردد. حداقل کارگران با سربازانی که در حال خاموش کردن آتش سوزی و نجات جان مردم غرق شده در جریان یک سیل هستند، درگیر نمی شوند؛ برعکس، آن ها دوشادوش با سربازان کمک و با آن ها برادری خواهند نمود. و مسئله صرفاً صرف فجایع ابتدایی نمی شود. اگر فاشیست های فرانسوی امروز در تلاش کودتایی هستند و دولت Daladier خود را مجبور می بینید قوایی را بر علیه فاشیست ها به حرکت درآورد، کارگران انقلابی، در حالی که استقلال سیاسی کامل خود را حفظ می نمایند، در کنار این نیروها بر علیه فاشیست ها مبارزه خواهند نمود. اگرچه در برخی موارد کارگران مجبور می شوند نه تنها مجاز ببینند و تحمل کنند، بلکه به طور فعال از اقدامات عملی دولت بورژوایی حمایت نمایند.

از صد مورد، در نود مورد، در آنجایی که بورژوازی اشاره ای مثبت می نماید، کارگران در واقع اشاره ای منفی بکار می بندند. در ده ها مورد،

آن‌ها با این حال مجبور می‌شوند که اشاره‌ای مشابه بورژوازی اما با مهر و موم خود بکار ببندند، که بی‌اعتمادی اشان را به بورژوازی بیان می‌کند. سیاست پرولتاریا ابداً به طور اتوماتیک از سیاست بورژوازی اتخاذ نمی‌شود، تنها اشاره‌ای مخالف را حمل می‌کند- این هر سکتاریستی را یک استراتژیست چیره دست می‌سازد؛ نه، حزب انقلابی باید هر بار خود را مستقلاً از داخل و همچنین با وضعیت بیرونی مطابقت داده، به آن تصمیم‌گیری‌هایی برسد که به بهترین وجه‌ای به منافع پرولتاریا پاسخ می‌دهد. این قاعده در دوره‌ی جنگ به همان اندازه بکار برده می‌شود که در دوره‌ی صلح.

بگذارید تصور کنیم که در جنگ بعدی اروپا، پرولتاریا بلژیک زودتر از پرولتاریای فرانسه قدرت را تسخیر می‌کند. بدون شک هیترلر سعی خواهد کرد که بلژیک پرولتری را درهم بشکند. دولت بورژوایی فرانسه به خاطر اینکه از جناح خود حفاظت نماید، ممکن است با سلاح خود را مجبور به کمک به دولت کارگری بلژیک بیاورد. دولت شورایی بلژیک البته هر دو دست خود را برای این سلاح‌ها دراز خواهد نمود. اما تحریک شده با اصل تسلیم‌گرایی، شاید کارگران فرانسه باید مانع بورژوازی خود از حمل سلاح به بلژیک پرولتری شوند؟ تنها خائنان مستقیم و یا احمق‌های مطلق اینچنین استدلال می‌کنند.

بورژوازی فرانسه تنها از ترس بزرگ‌ترین خطر نظامی و فقط در انتظار بعداً از بین بردن انقلاب پرولتری با سلاح خود است که می‌تواند به بلژیک پرولتری سلاح بفرستد. برای کارگران فرانسه، بالعکس، بلژیک پرولتری بزرگ‌ترین حمایت‌کننده‌ی مبارزه علیه بورژوازی آنان است. نتیجه‌ی مبارزه در تحلیل‌های نهایی، توسط ارتباط نیروها که به مثابه مهم‌ترین

فاکتور وارد سیاست های درست می شوند، تعیین خواهد گشت. اولین وظیفه‌ی حزب انقلابی این است که از تضاد بین دو کشور امپریالیستی فرانسه و آلمان، به منظور حفظ بلژیک پرولتری بهره‌برداری نماید.

استادان چپ افراطی، نه در شرایط مشخص، بلکه در انتزاعی تهی تفکر می‌کنند. آن‌ها ایده‌ی شکست‌گرایی را به خلانی تهی مبدل کرده‌اند. آن‌ها به وضوح نه می‌توانند پروسه‌ی جنگ را مشاهده نمایند و نه پروسه‌ی انقلاب را. آن‌ها به دنبال یک فورمول مهر و موم شده‌ای هستند که مانع هوایی تازه می‌شود. اما فورمولی از این نوع نمی‌تواند برای پیشاهنگ پرولتری، جهت‌یابی‌ای ارائه دهد.

انجام مبارزه‌ی طبقاتی به عالی‌ترین شکلش - جنگ داخلی - این وظیفه‌ی شکست‌گرایان است. اما این کار تنها می‌تواند از طریق بسیج انقلابی توده‌ها، با گسترش، تعمیق و تشدید متدهای انقلابی که محتوای مبارزه‌ی طبقاتی را در زمان «صلح» تشکیل می‌دهند، حل شود. حزب پرولتری به متدهای ساختگی، مانند آتش زدن انبار کالا، بمب‌گذاری، تخریب قطارها، و غیره، به منظور شکست دادن دولت خود، توسل نمی‌جوید. حتی اگر این‌ها در این مسیر موفق شوند، شکست نظامی ابداً به پیروزی انقلابی منجر نخواهد شد، پیروزی که تنها می‌تواند با جنبش مستقل پرولتاریا تضمین شود. شکست‌گرایی انقلابی تنها به این معنی است که حزب پرولتری در مبارزه‌ی طبقاتی خود در هیچ تأملات «وطن پرستانه‌ای» متوقف نمی‌گردد، چرا که شکست دولت امپریالیستی خودی به ارمغان آمده، و یا تسریع گردیده توسط جنبش انقلابی توده‌ها، که بطور غیرقابل مقایسه‌ای از پیروزی که به قیمت وحدت ملی کسب گردیده است، کم‌تر مضر است، این درماندگی سیاسی

پرولتاریا است. در اینجا شکست گرایی و تمامی مفهومش قرار گرفته و این مفهوم به طور کامل بسنده‌ای است.

متدهای مبارزه، البته، هنگامی که مبارزه آشکارا وارد مرحله‌ی انقلابی می‌شود، تغییر می‌یابند. جنگ داخلی، یک جنگ است، و در این صورت قوانین خاص خود را دارد. در جنگ داخلی، بمباران انبارهای کالا، تخریب قطارها و تمام اشکال دیگر نظامی «خرابکاری» اجتناب‌ناپذیر است. مناسب بودن آن‌ها با ملاحظاتی صرفاً نظامی تصمیم گرفته می‌شود. جنگ داخلی سیاست انقلابی را، اما، دقیقاً، با شیوه‌های نظامی دیگر ادامه می‌دهد.

در هر حال، در طی یک جنگ امپریالیستی ممکن است مواردی وجود داشته باشد که حزبی انقلابی مجبور شود به روش‌های فنی نظامی متوسل شود، اگر چه آن‌ها هنوز به طوری مستقیم از جنبش انقلابی در کشورشان تبعیت نمی‌کنند. بنابراین، اگر مسئله ارسال سلاح و یا سربازان بر علیه دولتی کارگری و یا یک مستعمره‌ی سرکش باشد، نه تنها متدهایی از قبیل تحریم و اعتصاب، بلکه خرابکاری مستقیم نظامی ممکن است کاملاً عملی و ضروری باشد. توسل و یا عدم توسل به چنین اقداماتی، مسئله امکانات عملی خواهد بود. اگر کارگران بلژیکی، در حال تسخیر قدرت در زمان جنگ، عوامل نظامی خود را در خاک آلمان داشته باشند، این وظیفه این عاملین است که برای متوقف کردن سربازان هیتلر از هیچ وسیله‌ی فنی دریغ ننمایند. این مطلقاً روشن است که کارگران انقلابی آلمانی نیز موظف هستند (اگر آن‌ها قادر باشند) صرف نظر از جریان عمومی جنبش انقلابی خود در آلمان، این کار را در جهت منافع انقلاب بلژیک به اجرا در آورند.

سیاست شکست، که سیاست مبارزه‌ی طبقاتی آشتی‌ناپذیر در زمان جنگ است، نمی‌تواند در نتیجه «مشابه هم» در همه‌ی کشورها باشد، درست

همانطور که سیاست پرولتاریا نمی‌تواند در زمان صلح مشابه باشد. تنها کمینترن متقلدین، رژیمی ایجاد کرده است که در آن احزاب تمام کشورها به طور همزمان با پای چپ آغاز به رژه می‌نمایند. در مبارزه با این سنتریزم بوروکراتیک، ما بیش از یکبار تلاش کرده ایم که اثبات کنیم که پرنسیپ های عمومی و وظایف باید در هر کشوری با توجه به شرایط داخلی و خارجی خودش متحقق شود. این پرنسیپ قوای کامل خود را به همین سان برای زمان جنگ حفظ می‌کند.

آن چپ‌های افراطی که نمی‌خواهند به مثل مارکسیست‌ها تفکر نمایند، اینگونه، مشخصاً، با جنگ غافلگیر خواهند گشت. سیاست آنان در زمان جنگ، یک دستاورد مرگبار سیاست آنان در زمان صلح خواهد بود. اولین تیر توپخانه، چپ‌های افراطی را یا به نیستی سیاسی خواهد راند و یا به سوی جبهه‌ی میهن‌پرستی عمومی، دقیقاً به مانند آنارشیست‌های اسپانیایی، «منکران» مطلق دولت که وقتی که جنگ فرا رسید، جنبش خود را مشابه وزیران بورژوازی یافتند. برای آنکه سیاست درستی را در زمان جنگ به پیش برد، باید آموخت که صحیحاً با میزان صلح اندیشید.

لئون تروتسکی

۲۲ مه ۱۹۳۸

<http://www.marxists.org/archive/trotsky/1938/05/think.htm>

منبع: انترناسیونال نوین: No. ۷، ۴، ۱۹۳۸، ۲۰۶-۲۰۷، PP. رونوشت: اصلاح متن و آماده سازی برای چاپ توسط Callaghan'O Einde برای آرشیو اینترنت تروتسکی انجام گرفته است.

مترجم: ژاله سهند

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل نشر کارگری سوسیالیستی: nashrKargarSocialisti@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری